

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: مصمیم

شترت روزنامه

شنبه ۱۰ آبان ۱۴۰۴ • ۱۰ جمادی‌الاول ۱۴۴۷ • ۱ نوامبر ۲۰۲۵ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۲۴۳ • ۱۲ صفحه • اذان ظهرتهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۸ • اذان صبح فردا ۵:۰۲ • طلوع آفتاب ۶:۲۷

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

twitter:sharghdaily

پریشان بودگی زمانی

چند روز قبل رئیس‌جمهور گفت با وحدت و انسجام می‌توان مشکلات کشور را یکی پس از دیگری حل کرد. اگر قرار است با هم گفت‌وگو کنیم، باید این گفت‌وگو بر پایه شواهد علمی و مستندات واقعی باشد، نه بر اساس سلیقه‌ها و برداشت‌های شخصی. این حرف‌ها درواقع همان چیزی است که ذیل عنوان کلی وفاق و از زمان رقابت‌های ریاست‌جمهوری تاکنون بارها و بارها به زبان‌های مختلف و مناسبت‌های گوناگون و از سوی مقامات ریز و درشت کشور بیان شده است. این مفهوم بلافاصله پس از آغاز فعالیت‌های دولت چهاردهم معنای مفهومی خود را از دست داد و به صورت تک‌واژه صرفا کاربردهای مناسبتی و نوشتاری پیدا کرده است.

طبق برداشتی که از سخنان و منش آقای رئیس‌جمهور ایجاد شده، چه‌سا متن حاضر نگاهي بدبینانه به الگوی گفتمانی مدنظر او باشد ولی هم ایشان و نزدیکانش و هم بیشتر ما مردم می‌دانیم که آنچه ایشان را به مقام ریاست‌جمهوری برگشید، اساسا وفاق یا هر مفهوم نزدیک آن نبود.

منظور پزشکيان از گفت‌وگو چیست؟ آیا منظورش گفت‌وگو بین جناح‌های سیاسی (یعنی آن جناحی که اکنون دولت را در دست دارد در مقابل جناح مقابل) است؟ اگر چنین باشد که فاقد دلالت بیرونی است. انگاره‌هایی چون وفاق و انسجام بلاموضوع شده و تثبیت ایشان به این مفاهیم نیز دردی از مردم که دوا نکرده هیچ، اگر خود منشا خساراتی نبوده باشد.

منتقدان دولت کنونی طی سه سال از ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ تمامی ارکان اداره کشور از اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و عقیدتی و از دولت تا مجلس و هرچه از این دست را مال خود کرده بودند، اما یکی از بدترین دوره‌های اقتصادی را به مردم تحمیل کردند.

وضعیت دولت کنونی حداقل از حیث اقتصادی نغتنها بهتر نیست که چه‌سا بدتر هم باشد. منظور این است که آن جماعتی که پزشکيان سودای گفت‌وگو با آنها را دارد، توان اجرایی‌عالی‌تری بهتر

حتمالا شما هم به‌درستی از عنوان این یادداشت تعجب کرده‌اید. این تعجب شما وقتی کامل‌تر می‌شود که جزئیات یکی از اخبار فیلترینگ جدید را بخوانید. اصل خبر البته ساده و غیرتکراری است: یک پلتفرم داخلی فیلتر شد. تا اینجا ماجرا هیچ چیز اعجاب‌برانگیزی وجود ندارد. در کشور که «اقتصاد دیجیتال» در آن سهیم و اولویت چندانی ندارد، طبیعی است که موانع فراوانی بر سر راه کسب‌وکارهای آنلاین قرار گیرد. تکرار بیان مشکلات، از جمله شرایط اینترنت و قوانین نادرست و... هم سودی ندارد. اما موضوعی که در این باره جلب توجه می‌کند، نهاد فیلترکننده است. آن‌طور که معاون وزیر ارتباطات توضیح داده، پلتفرم مذکور توسط «سازمان غذا و دارو» و به دلیل فروش کالای غیرمجاز فیلتر شده است. آقای چیت‌ساز توضیح داده‌اند که فروش این کالا اشتباهی سهوی بوده است و مقرر شده با ارائه تعهدات لازم، پلتفرم مسدودشده، رفع فیلتر شود. این البته اولین بار نبود و در شهروپروماه امسال نیز یک پلتفرم دیگر توسط سازمان غذا و دارو فیلتر شد.

سؤال بدیهی در این باره این است که چرا و چگونه و با چه تخصص و صلاحیتی یک سازمان باید بتواند راسا وارد عمل شده و یک کسب‌وکار را به سادگی و بدون هیچ اخطار قبلی (مطابق نوشته مدیران آن کسب‌وکار) فیلتر کند؟ اینجا دیگر صحبت از نهادهای خاص نایاب‌سگ‌و دارای قدرت نیست، صحبت از یکی از زیرمجموعه‌های دولت در وزارت بهداشت است. چگونه است که یک سازمان به تشخیص و صلاحدید خود و بدون نظر تخصصی



بویا نعمت‌اللهی

روزنامه‌نگار

از وضع فعلی را ندارند. او برای اداره کشور نیازی به آن جماعت ندارد.

اکنون این گمان وجود دارد که چرا رئیس‌جمهور از تابستان سال گذشته جلوتر نیامده است؟

ارسطو معتقد بود که ما با واقعیتی مواجه می‌شویم به نام حرکت یا تغییر. یکی از مؤلفه‌های ذاتی حرکت یا تغییر، امتداد و کشیدگی است. البته منظور او نه امتداد مکانی، بلکه امتداد به معنی صوری است. در یک امتداد یا کشیدگی، نقاط متوالی بیشماري قابل فرض است. هریک از این نقاط، نشانگر مرحله‌ای از مراحل حرکت است. این نقاط یا مراحل حرکت، نسبت به هم، «پیش» و «پس» هستند. ارسطو معتقد بود که ما در ضمن درک حرکت برحسب (یا از جهت) تقدم و تاخر مراحل آن حرکت، یا کمیّتی را ادراک می‌کنیم و آن را زمان می‌نامیم.

قبل از او افلاطون زمان را تصویر متحرکِ سرمدیت دانست؛ سرمدیتی که دائما در وحدت و سکون است، در حالی که زمان متحرک است. سرمدیت اصل است و «زمان» به‌منابۀ تصویر (یا رونوشت و کپی آن). به همین خاطر است که ما همواره در انتظار آن خوشحالی و خشنوی و توسعه و پیشرفت‌ی هستیم که در زمان‌های بعد قرار است بیاید.

پزشکيان اما در زمان گذشته باقی مانده یا اینکه وضع «حال» را

یادداشت

فیلترچی‌های تازه‌نفس دولت

حسین رمضان‌زاده

عضویتمدیره پلتفرم کارزار

وزارت ارتباطات می‌تواند باعث توقف کامل فعالیت یک پلتفرم شود؟

به نظر می‌رسد در میان مدیران دولتی اساسا آنچه مهم نیست، حیات و رشد یک کسب‌وکار است. احتمالا آخرین اولویت مجموعه دولت این است که مردم بتوانند کمی برای رشد مجموعه اقتصادی خود برنامه‌ریزی کنند و اگر قطعی و کندی اینترنت اجازه داد، از پس سختی‌های بی‌اندازه راه‌اندازی یک کسب‌وکار برآیند. تصور بغرماید از فردا سازمان حفظ نیاتات، سازمان توزیع نهاده‌های دامی، سازمان هوشناسی، سازمان شیلات، سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی، سازمان ثبت احوال، سازمان فنی و حرفه‌ای، سازمان ملی استاندارد، سازمان سنجش، سازمان تأمین اجتماعی و... خود راسا دست به کار شوند و هر مجموعه‌ای را به خاطر یک اشتباه سهوی، از دسترس خارج کنند. پیامد این اتفاق واضح است: دقیقا آن چیزی است که الان در فضای استارت‌آپ‌ها دیده می‌شود: بی‌توجهی مطلق به اهمیت اقتصاد دیجیتال و معاش فعالان این حوزه.

اهمیت و آسیب «فیلترشدن»، «از دسترس خارج‌شدن» یا «مسدودشدن» یک پلتفرم در بین مدیران و بدنه سیستم دولت درک نشده است. به فیلترینگ به چشم یک گزینه همیشگی و روی میز نگاه می‌شود که هر زمان که یک فرد علاقه داشت، بدون الزام به



کوجهای روستای «ملاحس» خراسان شمالی پر از صدای کوبیدن خوشه‌ها بر سنگ و بوی گیاه خشک‌شده است؛

روستایی که هر خانه‌اش کارگاهی کوچک و زنان و مردانش با هنر دست، معیشت خود را از میان خرمن‌های جارو به دست می‌آورند. این روستا حدود ۴۰۰ خانوار دارد که ۷۰ درصد از آن به این حرفه مشغول هستند و اگر اهل کار باشی، تقریبا بهانه‌ای برای بیکاری در این روستا وجود ندارد. عکس: مهدی علیزاده، ایسا

instagram:sharghdaily1

twitter:sharghdaily

youtube:sharghdaily

Telegram:SharghDaily

aparat:tasvirshargh

www.sharghdaily.com

طنزخوانی

سخنی با پسر رونالدو (جونور)



آیدین سیار سرح

سلام جونور جان، حالت خوبه؟ مامان چطوره؟ عریستان خوش می‌گذره؟ شنیدم بابا به مناسبت دعوت‌شدنت به تیم ملی زیر ۱۶ ساله‌های پرتغال یک لامبورگینی بهت هدیه داده. مبارکت باشه. خانوادگی خوب دل ملت رو می‌سوزونید. چند وقت پیش هم مامان به عکسی از کلکسیون کفش‌هاش منتشر کرده بود که ببینید من چقدر کفش دارم. مامان به اخلاقی خوبی که داره اینه که پولدار بودن هیچ‌وقت براش عادی نمی‌شه. انگار هر روز که از خواب بیدار می‌شه حافظه‌اش پاک می‌شه و می‌گه وای باورم نمی‌شه من زن رونالدوتم. که البته این روحیه اگزیستانسیالیستی بسیار قابل تحسینه. نمی‌خوام اوقاتت رو تلخ کنم ولی نوجوانی ما خیلی با نوجوانی تو فرق داشت. تو الان لامبورگینی هدیه می‌گیری ولی من یادم نمید تو زندگیم هدیه‌ای گرفته باشم. درواقع کاملا برعکس بود. تا ۱۸سالگی پدرم با تمام احترامی که براش قائلم، بلاتشبیه به رویاه مکار در پینکیو، عیدی‌های ما رو می‌گرفت و می‌گفت شما بلد نیستید پس‌انداز کنید، بدید من برائون نگه دارم. بعدها مشخص شد خودش هم بلد نبود پس‌انداز کنه و می‌زد به زخم زندگی. تو مدرسه هم شرایط بهتر نبود. یادم میاد سر صف بعضی خانواده‌ها جایزه می‌خردین که ناظم سر صف بده به بچه‌هاشون. ناظم مثل اینایی که تو اسکار جایزه می‌دن تعلیق ایجاد می‌کرد، یک بسته مداد رنگی می‌رسد به ... می‌رسد به ... به تیمورزاد! فکر می‌کرد بامزه است ولی بیشتر شبیه به بازی روانی بود. وقتی بعد از مدرسه می‌اومدیم خونه و پیش خانواده گله می‌کردیم که همه برای بچه‌هاشون جایزه می‌خرن ولی شما نمی‌خريد، پاسخ این بود که عزیزم شما برای آینده خودت درس می‌خونی، برای ما نمی‌خونی که! محض اطلاع خانواده، الان من و تیمورزاد هر دو در آینده‌ایم و اتفاقا هر دو بدبختیم. تنها رفقمون اینه که تیمورزاد یک بدبخت خالیه ولی من یک بدبخت عقده‌ای هستم که اخیرا نشانه‌های شیزوفرنی هم در رفتارم ظهور کرده، چون سر صبح نشستام در کافای در تهران و دارم با پسر رونالدو که در عربستان است حرف می‌زنم.

ببخشید جونور، این‌قدر غرق ناله شدم که فراموش کردم روی ستمم با توست. عرض از این نامه اینکه قدر داشته‌هات رو بدون. برای داشتن همین لامبورگینی که تو هدیه گرفتی، ما اینجا باید کلی خطر رو به جون بخریم و اخلاص کنیم و گرفتار هزارتا داستان بشیم. البته تو هم کار سختی داری. تمام عمرت قراره با رونالدو مقایسه بشی و آخرش هم یکن از اینم چیزی درنیومد! درحالی‌که من اگه فقط اسیر ناترازی نشم و ضرر ندم می‌گن آفرین! از پدرش زد جلو. از این جهت خیلی مراقب خودت باش. زیاد وارد فضای رقابتی با پدرت نشو. تو همون عربستان به نمایندگی نایکی بزن و بشین از زندگیت لذت ببر.

خبرخوانی

انجمن صنفی کارگاه «هوش

مصنوعی ولینکدین برای روزنامه‌نگاران» برگزار می‌کند

انجمن صنفی روزنامه‌نگاران تهران قرار است روز پنجشنبه ۱۵ آبان ۱۴۰۴ کارگاه آموزشی «هوش مصنوعی و لینکدین برای روزنامه‌نگاران» را برگزار کند. در این دوره، صادق روحانی، مدیرمسئول و پژوهشگر حوزه فناوری، در بخش «هوش مصنوعی در رسانه» مباحثی از جمله مفاهیم پایه، ابزارهای تولید محتوا، راستی‌آزمایی اخبار و ملاحظات اخلاقی استفاده از فناوری را آموزش می‌دهد. در بخش دوم، سپیده ولی‌الله، مدرس ارتباطات دیجیتال، به آموزش حرفه‌ای کار با لینکدین می‌پردازد؛ از ساخت پروفایل خبرنگاری و شبکه‌سازی رسانه‌ای تا برندسازی شخصی و تولید محتوای تخصصی برای روزنامه‌نگاران.

اتفاق خوانی

کندن نام یا...

رامیزقلی‌نژاد

کارشناس رسانه و ارتباطات

در فیلمی تأسف‌بار که این روزها در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شود، مردی با کلنگ بر دیوار خانه‌ای می‌کوبد تا لوح سنگی آن را از جا بکند: «خانه‌اندیشمدان علوم انسانی».

ضربه‌ها یکی‌یکی فرود می‌آیند، سنگ فرو می‌ریزد و واژه‌ها از دیوار و نام از خانه جدا می‌شود. اما در عمق تصویر، چیزی فراتر از یک تابلو کنده می‌شود؛ انگار تیشه بر ریشه اندیشه می‌خورد، بر امکان پرسیدن، بر حق‌اندیشیدن و تفکر در این سرزمین.

خانه‌اندیشمدان فقط یک بنا نبود؛ پناهگاهی بود برای گفت‌وگو، برای تبادل نظر، برای آن لحظه‌های کِمِیاب شنیدن دیگری از منظرهای دیگری. جایی که در آن می‌شد درباره جامعه، عدالت، فرهنگ و انسان سخن گفت. حالا اما، آن دیوارها خاموش‌اند و تصویر‌کنند نام از دیوار، نماد حذف معناست؛ حذف‌اندیشیدن به انسان و علوم انسانی!



در جهان سیاست، که مردانش چندان نسبتی با اندیشیدن و تفکر ندارند، البته خانه را ملک شخصی و ارث پدری می‌دانند و با نرخ بازار، به آن می‌پردازند نه امکان‌هایی برای ارزش‌آفرینی، مطالبه، پرسشگری و اندیشه‌ورزی. کارل پوپر در «جامعه باز و دشمنان آن» می‌نویسد که جوامع بسته از پرش می‌ترسند، چون بقای‌شان در گرو اطاعت محض است، نه نقد و گفت‌وگو. شاید به همین دلیل است که علوم انسانی نخستین قربانی است؛ چون از انسان می‌پرسند، از عدالت، از قدرت، از معنا و از فرصت‌های ناممکنی‌که با این پرسیدن، ممکن می‌شوند. پرش، خود کلنگی است که بر دیوارها می‌خورد پس باید خانه‌اش ویران شود.

میشل فوکو می‌گفت میان قدرت و دانش پیوندی پنهان وجود دارد. کندن نام «خانه‌اندیشمدان» از دیوار، فقط پاک‌کردن چند واژه نیست؛ بازنویسی حافظه جمعی است از منظر قدرت و تلاشی است برای حذف امکان یادآوری اندیشه.

در چنین وضعی، حتی فضاهای فیزیکی هم معنا پیدا می‌کنند؛ هرجا که گفت‌وگو شکل بگیرد، هرجا که اندیشه زاده شود، سیستم بسته احساس خطر می‌کند. فرانتس فانون و ادوارد سعید از استعمار ذهن سخن می‌گفتند: آن‌که بر ذهن مردم چیره شود، دیگر نیازی به زنجیر بر دست‌ها ندارد. بسن خانه‌های اندیشه، گامی است در همین مسیر؛ محروم‌کردن جامعه از توان بازاندیشی درباره خود.

اما واقعیت آن است که هیچ کلنگی نمی‌تواند اندیشه را خاموش کند. می‌شود دیوارش را فرو ریخت، اما نمی‌شود از ذهن‌ها بیرونش کرد. اندیشه در هیچ ساختمانی زندانی نیست؛ خانه‌اش در جان آدمی است، از هر دل بیداری که هنوز از پرسیدن نمی‌ترسد. کاش (چقدر این ادات آرزو برای ما ایرانیان بیجا و بیهوده شده!) مدیران شهر و متولیان فرهنگی اندکی می‌اندیشیدند و تأمل می‌کردند که با وجود و حضور این‌همه فرصت مجازی و فضای رسانه‌های اجتماعی که بسترهای گفت‌وگو و تبادل آرا و اندیشه را فراهم آورده است، بسنن خانه‌اندیشمدان علوم انسانی، به زیان چه کسانی خواهد بود؟ در عصر و زمانه‌ای که جامعه دست به گریبان بحران‌های بی‌پایان اجتماعی است، فقر بیاد می‌کند، فساد و فحشا پا گرفته و راه می‌رود، گرانی و تورم طبقات کارگر و متوسط را نابود کرده و معیشت را ناممکن ساخته است، مملکت دچار ناترازی‌های عمده به‌ویژه ناترازی مدیریتی است و کشور در انزوای بین‌المللی قرار گرفته، آیا گرد هم آمدن اندیشمدان علوم انسانی، از جامعه‌شناس و اقتصاددان و فیلسوف و ادیب و فرهنگی، نمی‌توانست گره‌ای از گره‌های کار فروسته خلق بگشاید؟

اندکی به جهان بی‌ارمون بنگرید و «عافتبروا» کنید؛ اینکه می‌کنید، عناد با خود و خلق است که شایسته حکمرانی شایسته نیست. هر نفس نو می‌شود دنیا و ما بی‌خبر از نوشدن اندر بقا (حضرت مولانا)

ویرجینیا جوفری، شاکي پرونده سوءاستفاده جنسی جفری

ایستین و شاهزاده اندرو بریتانیا به زندگی خود پایان داد. او در سن ۴۱سالگی در خانه خود در غرب استرالیا درگذشت.

جوفری از نخستین افرادی بود که داده‌هاستار پیگرد ایستین شد. جوفری در سال ۲۰۲۲ پرونده‌ای علیه شاهزاده اندرو تشکیل داد و با توافق مالی آن را منخومه کرد. حالا پادشاه چارلز، با صدور حکمی برادر کوچک‌ترش، شاهزاده اندرو را از همه عنوان‌های درباری خلع کرد و به او دستور داد که اقامتگاه سلطنتی خود در نزدیکی قلعه ویندزور را تخلیه کند.

کلیسای «ساگرادا فامیلیا» در بارسلون اسپانیا پس از آنکه کارگران بخشی از صلیب را بر فراز برج مرکزی آن نصب کردند، به بلندترین کلیسای جهان تبدیل شد.

این بنا که نزدیک به ۱۶۳ متر ارتفاع دارد، از کلیسای «اولم میسنستر» در جنوب آلمان که از سال ۱۸۹۰ رکوددار بلندترین کلیسا بود، پیشی گرفته است.

برج مرکزی عیسی مسیح در ماه‌های آینده با افزودن بخش‌های دیگر صلیب بلندتر خواهد شد و در نهایت به ارتفاع ۱۷۲ متر خواهد رسید.

۴۱ سالگی

۱۷۲ متر

۶۶ میلیون سال